

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و دوم، پاییز ۱۳۹۵: ۱۶۷-۱۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۹

بررسی تطبیقی افعال مسیرنمای زبان‌های فارسی میانه و نو

* فائقه شاه‌حسینی

** بلقیس روشن

** نرجس بانو صبوری

** آرزو نجفیان

چکیده

رده‌شناسی شناختی بر اصول مفهومی، تجربه و ادراک متمرکز است و می‌خواهد جهانی‌ها و تفاوت‌های موجود در بازنمایی مقوله‌ها، تجربه‌ها و موارد دیگر را در زبان‌های دنیا بررسی کند. یکی از اصول بنیادین زبان‌شناسی شناختی و به تبع آن رده‌شناسی شناختی، مردود دانستن تمایز میان زبان‌شناسی در زمانی و هم‌زمانی است. در حقیقت، بی‌توجهی به تغییراتی که در طول زمان در زبان صورت پذیرفته است، به نادیده گرفتن شواهدی می‌انجامد که به صورت تاریخی بر درک کاربردهای امروزی یک زبان اثر گذاشته‌اند. بر همین مبنا، هدف پژوهش حاضر بررسی اشکال بیان رویدادهای حرکتی فعل در زبان فارسی میانه (با تأکید بر آثار فارسی میانه زردشتی) و مقایسه آن با زبان فارسی نو برای پاسخ به این پرسش است که در طول زمان و در ادوار مختلف زبان فارسی، بازنمایی رویداد حرکتی فعل دستخوش چه تغییراتی بوده است. چارچوب نظری پژوهش حاضر، رده‌شناسی شناختی تالمی (۲۰۰۰) است که بر مبنای آن، زبان‌ها بسته به آنکه

f.shahhoseini@gmail.com

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور

bl_rovshan@pnu.ac.ir

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور

n_sabouri@yahoo.com

** استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور

a.najafian@pnu.ac.ir

** دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور

شیوه و مسیر حرکت را در ستاک فعل یا تابع‌های آن رمزگذاری کنند، به دو رده فعل‌محور و تابع‌محور تقسیم می‌شود. یکی از اجزای اصلی رویداد، حرکت مسیر است. بازنمود این رویداد و اجزای آن در زبان‌های مختلف به روش‌های متنوعی انجام می‌گیرد. هر زبان با استفاده از امکانات و گرایش‌هایی که دارد، این اجزا را به شیوه‌ای خاص نشان می‌دهد. بدین ترتیب فعل‌های حرکتی انواع مختلفی از اطلاعات مسیر حرکت را بازنمایی می‌کنند. در این مقاله، افعال حرکتی زبان فارسی میانه و نو از همین دیدگاه بررسی و بر اساس سازوکار شناختی مقایسه شده است. بررسی‌ها نشان داد که فعل در زبان فارسی میانه برای بازنمایی اطلاعات مسیر از امکان فعل‌محوری بهره می‌گرفته، در حالی که زبان فارسی نو این امکان را گسترش داده است و علاوه بر فعل‌محوری، از امکان تابع‌محوری نیز استفاده می‌کند. می‌توان این نتیجه را اینگونه تفسیر کرد که با بسط گستره شناختی سخن‌گویان زبان در طول زمان، زبان از امکانات بیشتری برای بیان مفاهیم استفاده می‌کند.

واژه‌های کلیدی: رده‌شناسی شناختی، فعل‌محور، تابع‌محور، فارسی میانه، فارسی نو.

مقدمه

رده‌شناسی زبان، یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که بر تمایلات غالب در زبان‌های مختلف تأکید دارد و بر مبنای جمع‌آوری داده‌های نمونه از زبان‌های مختلف شکل می‌گیرد. شیباتانی و باینون^۱ (۱۹۹۵)، دو نوع رده‌شناسی را از یکدیگر متمایز دانسته‌اند: رده‌شناسی کل‌گرا^۲ و رده‌شناسی جزء‌گرا^۳. طبق تقسیم‌بندی آنها، در رده‌شناسی کل‌گرا، کلیت زبان از نظر موقعیت و ویژگی‌های خود بررسی می‌شود و رده‌شناسی جزء‌گرا به جای بررسی ویژگی‌های برجسته یک زبان واحد، به همانندی میان زبان‌های مختلف می‌پردازد و توانایی‌ها و شباهت‌های بالقوه آنها را بررسی می‌کند. همان‌طور که کرافت می‌گوید، در این رده‌شناسی، زبان‌شناسان به دنبال همگانی‌های زبان هستند و دو نوع همگانی را از یکدیگر بازمی‌شناسند: همگانی‌های مطلق و همگانی‌های تلویحی (Croft, 1990: 47).

رویکرد جدیدی که در رده‌شناسی زبان‌ها، خواه کل‌گرا و خواه جزء‌گرا مطرح می‌شود، رده‌شناسی شناختی^۴ است که بر مبنای زبان‌شناسی شناختی به وجود آمده و تمرکز اصلی آن بر اصول مفهومی، تجربه و ادراک است و به دنبال آن است که جهانی‌ها و تفاوت‌های موجود در بازنمایی مقوله‌ها، تجربه‌ها و موارد دیگر را در زبان‌های دنیا بررسی کند. از دیدگاه رده‌شناسان شناختی، باور بنیادین در زبان‌شناسی شناختی یعنی تلقی زبان به عنوان بازتابی از شناخت، به شدت نوع تحلیل رده‌شناختی را تحت کنترل می‌گیرد. بر این اساس، ماهیت شناخت انسان بر تجربه‌های او، محدودیت‌هایی را تحمیل می‌کند. کرافت و کروز، یکی از مهم‌ترین استعدادهای شناختی انسان را مفهوم‌سازی تجارب گوناگون می‌دانند؛ زیرا مفهوم‌سازی بر اساس همان دانش زبانی‌ای است که در اختیار داریم (Croft & Cruse, 2003: 1-2).

تالمی^۵ (۲۰۰۰) با هدف رده‌شناسی الگوهای واژگانی، از مفهوم رده‌شناسی شناختی پیروی کرد. رده‌شناسی وی علاوه بر کاربرد زبانی، انواع گسترده‌ای را در برمی‌گیرد و باید عوامل روان‌شناسی زبان و کاربردشناسی را هم شامل شود. به طور خلاصه می‌توان

1. Shibatani and Baynon
2. holistic typology
3. partial typology
4. cognitive typology
5. L. Talmy

گفت که «رده‌شناسی شناختی» به عنوان یکی از حوزه‌های مطالعه زبان‌شناسی شناختی با پایبندی به باورهای بنیادین زبان‌شناسی شناختی به مسائلی مانند جهانی‌ها و تحولات زبان می‌پردازد.

پیش از آن، تالمی (۱۹۸۵) با مطالعه عوامل سبب‌ساز در زبان از دیدگاه شناختی، به تجزیه و تحلیل ساختارهای زبانی پرداخته بود که معرف تجربه ما از رخداد‌های حرکتی در جهان بیرون بود. از دیدگاه وی، همان‌طور که در رخداد‌های طبیعی، جریان نیرو وجود دارد، در ساختارهای زبانی نیز این جریان‌ها انعکاس می‌یابد. تالمی این پدیده را با اصطلاح پویایی نیرو معرفی کرده است.

از آنجا که هدف مقاله حاضر، بررسی بیان رویدادهای حرکتی فعل در چارچوب رده‌شناسی شناختی است، «رده‌شناسی تالمی» را مبنای کار خود قرار داده است. رده‌شناسی شناختی نیز همچون زبان‌شناسی شناختی بر این باور استوار است که تعهد شناختی^۱ و تعهد تعمیم‌پذیری^۲ در کنار دیدگاه شناخت تجسم‌یافته^۳، محدودیت‌هایی را بر مفهوم‌سازی و تبلور آن در زبان اعمال می‌کند. درباره شناخت تجسم‌یافته باید گفت که ساختار کالبدی - عصبی و شناختی همه انسان‌ها، شباهت‌های بسیاری دارد. از این رو طبیعت تجربه انسانی و طبیعت نظام‌های شناختی ممکن، که به این تجربه‌ها مربوط است، محدودیت‌هایی بر شناخت اعمال می‌کنند. افزون بر این، محیط عامل تأثیرگذار دیگری بر شناخت است؛ زیرا انسان‌ها روی یک سیاره زندگی می‌کنند و ویژگی مشترک این سیاره (نظیر قانون جاذبه)، شباهت‌های شناختی بسیاری را سبب می‌شود. به طور کلی، رده‌شناسی شناختی از یکسو عامل شناخت را عامل اصلی معرفی جهانی‌های زبان می‌داند (Evans & Green, 2006: 64-65) و از سوی دیگر معتقد است که پیوند دائمی میان زبان‌شناسی هم‌زمانی و درزمانی وجود دارد (Geeraerts, 1999: 91).

دسترسی واژگانی^۴ و بیان رویدادهای حرکتی

بنا بر نظر تالمی، حرکت تجربه‌ای بنیادین برای انسان است؛ تجربه‌ای که در زندگی

-
1. cognitive commitment
 2. generalization commitment
 3. embodied cognition
 4. lexical access

او بارها تکرار می‌شود و با بسیاری از نیازهای ارتباطی‌اش در پیوند است. از این‌رو حرکت در همه زبان‌ها بازنمود می‌یابد و هر زبان با به کارگیری عناصر و ویژگی‌های معینی می‌تواند این پدیده را بازتاب دهد. در واقع زبان‌ها در بازنمود زبانی حرکت متفاوت عمل می‌کنند. طبق نظر تالمی (۱۹۹۱؛ ۲۰۰۰) با توجه به اینکه اجزای مختلف رویداد حرکت در کدام یک از عناصر زبانی واژگانی می‌شود، زبان‌ها را می‌توان به دو رده تابع‌محور^۱ و فعل‌محور^۲ تقسیم کرد. زبان‌های تابع‌محور، عنصر هسته‌ای رویداد حرکت، یعنی مسیر^۳ را در تابع‌ها (یا واژه‌هایی که جهت وقوع فعل را نشان می‌دهد، مانند: in و at) یا در عبارت‌های حرف اضافه‌ای بیان می‌کنند (داخل یا خارج خانه) و فعل را برای بازنمایی شیوه حرکت به کار می‌گیرد. در مقابل، زبان‌های فعل‌محور عموماً مسیر را در فعل اصلی بیان می‌کنند (مانند صعود کردن یا نزول کردن) و بیان شیوه^۴ را به عبارت‌های اختیاری، مانند قیدها واگذار می‌کنند.

می‌توان گفت هر زبانی امکانات متعددی را در اختیار کاربران آن زبان می‌گذارد تا بتوانند رخدادهای حرکتی را شرح دهند. برمن و اسلوبین^۵ (۱۹۹۴) در مطالعه چند زبان با تفاوت‌های رده‌شناختی به این نتیجه رسیدند که در زبان‌های تابع‌محور، توصیف با جزئیات مسیر در یک بند امکان‌پذیر است؛ زیرا نحو این امکان را از طریق یک فعل واحد و یک گروه حرف اضافه‌ای ممکن می‌کند. در زبان‌های فعل‌محور، توصیف مسیر از طریق یک فعل به تنهایی امکان‌پذیر است.

طبق بررسی‌های برمن و اسلوبین، در زبان‌هایی مانند انگلیسی و آلمانی، داستان‌ها از طریق مسیر پویا و از هر دو روش توصیف استفاده می‌کنند؛ ولی در زبان‌هایی نظیر ترکی، عبری و اسپانیایی که تابع‌محور هستند، فعل‌ها آن پویایی را ندارند و عنصر دیگری در کنار فعل، آن پویایی را به تصویر می‌کشد. بنابراین زبان‌هایی مانند انگلیسی، تنوع الگویی بیشتری دارند (Berman & Slobin, 1994: 118-119).

افزون بر این طبق تعریف تالمی، رویداد اصلی حرکتی شامل یک هدف (شکل) است

1. satellite framed
2. verb framed
3. path
4. manner
5. Berman and Slobin

که بر اساس یک شیء دیگر یا در حال حرکت است یا ثابت در نظر گرفته می‌شود. مسیر، اجباری است، ولی نحوه حرکت، اختیاری است و می‌تواند به صورت عام یا خیلی خاص بیان شود (Talmy, 2000: 25).

تالمی (۱۹۸۵؛ ۲۰۰۰) همچنین برحسب عنصر معنایی رویداد حرکت در ریشه فعل، سه رده زبانی را شناسایی و بر این اساس سه الگوی واژگانی‌شدگی اصلی را معرفی می‌کند. طبقه‌بندی تالمی بر اساس بیشترین استفاده زبان‌ها از نحوه ارائه فعل‌های حرکتی است و اصلی را به تصویر نمی‌کشد، بلکه دیدگاهی پیوستاری را نشان می‌دهد. به این ترتیب می‌توان فراتر از واژگان و صرف رفت و تمایز میان زبان‌های فعل‌محور و تابع‌محور را بر اساس الگوهای واژگانی تعریف کرد. این تمایز برحسب آن تعریف می‌شود که آیا این زبان‌ها تنها به واژه برای بیان حرکت متکی هستند یا از عوامل ساخت‌واژی نیز باید استفاده کنند. در توصیف‌های جایگزین شیوه، هر قدر هم که روایت‌کنندگان داستان در زبان‌های فعل‌محور، شیوه حرکتی را خوب توصیف کنند، باز هم شنونده احتمال دریافت اشتباه را دارد.

به طور کلی تالمی، موقعیتی را که در آن حرکت رخ می‌دهد، رویداد حرکتی معرفی می‌کند. وی چهار مؤلفه درونی را در این‌باره مطرح می‌کند: پیکر^۱ (F)، زمینه^۲ (G)، مسیر^۳ و حرکت^۴. در تعریف وی، پیکر همان عنصری است که حرکت می‌کند یا ایستاست و زمینه، مکان اشغال‌شده تلقی می‌شود. همچنین زبان فقط می‌تواند دو حالت مؤلفه حرکت را تشخیص دهد. این دو حالت عبارتند از وقوع حرکت که با «MOVE» آن را نشان می‌دهد و عدم وقوع حرکت که با «BELOC» نشان داده می‌شود (Ibid: 25).

تالمی در جمله‌های زیر این مؤلفه‌ها را به تصویر کشیده است:

(1) The man	went	out of	the house.
پیکر	حرکت (رویداد حرکتی)	مسیر	زمینه
(1) The man	was	in	the house.
پیکر	عدم حرکت	مسیر	زمینه

-
1. figure
 2. ground
 3. path
 4. motion

در نمونه ۲، فعل *was* فعلی است که در آن حرکتی رخ نداده و با عدم حرکت (BELOC) نمایش داده شده است.

مسگرخویی، این اجزا را با مثال‌هایی نشان می‌دهد. وی جمله «پارسا به بیرون از خانه دوید» را مثال می‌زند. در این مثال «پارسا» پیکر، «خانه» زمینه و «به بیرون» مسیر است. فعل «دویدن» به طور هم‌زمان واقعیت حرکت و شیوه حرکت را بیان می‌کند. در مثال دیگری می‌گوید: در جمله «علی وارد اتاق شد»، «علی» پیکر، «اتاق» زمینه و «وارد شد» هم‌زمان واقعیت حرکت و مسیر را نشان می‌دهد (مسگرخویی، ۱۳۹۲: ۸۱).

مفهوم تابع فعل و مقایسه آن با گروه حرف اضافه‌ای

تابع، مقوله‌ای دستوری است که گروه فعلی را می‌سازد و خواهر ستاک فعل نباید باشد. تابع، وندی وابسته یا واژه‌ای آزاد است. ادات فعلی در زبان انگلیسی، پیشنهادهای جدانشدنی یا جدانشدنی هستند (Talmy, 2000: 102). تالمی، دو معیار اصلی را برای تشخیص تابع فعلی و گروه حرف اضافه‌ای بیان می‌کند. نخست اینکه تابع از نظر آوایی، تکیه‌بر است و از نظر ساختاری همواره همراه فعل می‌آید. ولی حرف اضافه، تکیه‌بر نیست و با گروه اسمی متممی خود همراه بوده و قابل جابه‌جایی و حذف است. در زبان انگلیسی معمولاً تابع مسیر را نشان می‌دهد و به همراه گروه حرف اضافه‌ای قابل حذف می‌آید. تالمی مثال‌های زیر را برای تبیین تفاوت میان تابع و حرف اضافه آورده است. (Ibid: 103).

1) I ran out of the house.

در این نمونه، تابع (out) به همراه گروه حرف اضافه‌ای آمده است و مسیر حرکت را نشان می‌دهد.

2) I ran out.

در مثال دوم، تابع تنها در کنار فعل قرار گرفته و گروه حرف اضافه‌ای به‌راحتی قابل حذف است.

تابع می‌تواند اطلاعاتی نظیر مسیر، مسیر و زمینه، زمینه و پیکر یا شیوه حرکت را نشان دهد (Talmy, 2000: 101).

پیشینه پژوهش

تاکنون بازنمایی مسیر در فعل‌های حرکتی بر مبنای نظریه‌های تالمی (۱۹۸۵) و (۲۰۰۰) در برخی از زبان‌ها بررسی شده است. این بررسی‌ها بر زبان‌های محدودی اعمال شده و گاهی نیز اصطلاح «مطالعات زبان‌شناسی مرزگذر^۱» به جای رده‌شناسی برای آنها استفاده شده است.

اسلوبین (۲۰۰۰ و ۲۰۰۳) بر این باور است که تفاوت‌های بین‌زبانی در رمزگذاری حرکت، بر نحوه تفکر ما درباره حرکت تأثیر می‌گذارد و همین امر سبب به وجود آمدن تصویرهای ذهنی متفاوتی می‌گردد.

مسگرخویی (۱۳۹۲) به نقل از سیفوننتس فرز^۲ (۲۰۰۸)، بازنمایی‌های مسیر در زبان‌های مختلف را در قالب سیزده صورت برشمرده است که عبارتند از: به سوی زمینه: آمدن، دور از زمینه: بردن، به درون زمینه: داخل شدن، به سمت بیرون از زمینه: در آوردن، به بالا: ارتفاع گرفتن، به پایین: پیاده شدن، عبور از زمینه: عبور دادن، نزدیک‌تر به زمینه: جلو کشیدن، به عقب: عقب‌نشینی کردن، تغییر جهت: دور زدن، جهت‌های چندگانه از یک نقطه شروع واحد: پاشیدن، پشت سر زمینه: تعقیب کردن.

مسگرخویی به پیروی از سیفوننتس فرز، فعل‌های فارسی نو را برشمرده و نوع چهاردهمی به آن افزوده است؛ حرکتی که در آن پیکر، پشت سر پیکری دیگر یا بعد از آن در حال حرکت است. وی معتقد است که دنبال کردن تنها به مسیر اشاره می‌کند، در حالی که تعقیب کردن، اطلاعات معنایی خاصی را در بردارد و ممکن است به قصد پیکر اشاره کند.

پشتوان و همکاران (۱۳۹۴)، بر اساس الگوهای واژگانی شدگی تالمی (۲۰۰۰)، به بررسی شیوه مسیر حرکت در گفتار روایی کودکان پرداخته‌اند. آنها در نهایت به این نتیجه رسیدند که کودکان فارسی‌زبان هنگام بازگویی رویدادهای حرکتی، از همان الگویی بهره می‌گیرند که بزرگسالان برای رمزگذاری آنها استفاده می‌کنند. آنها معتقدند که فارسی‌زبانان، مسیر حرکت را در ستاک فعل‌های مسیرنما ادغام می‌کنند و آنها را همراه یا بدون تابع‌های مسیر (برای مسیرهای عمودی) و گروه حرف اضافه (برای

1. cross-linguistics
2. Cifuentes Férez

مسیرهای افقی مرزگذر) به کار می‌گیرند. آنها در بررسی بیان رویدادهای حرکتی کودکان، فعل‌ها را به صورت زیر طبقه‌بندی می‌کنند:

- فعل‌های حرکت‌نما: آن دسته از فعل‌هایی که تنها و تنها مفهوم کلی حرکت را در خود جای داده‌اند. فعل «حرکت کرد»، مثالی از این دست است.
- فعل‌های شیوه‌نما: فعل‌های حرکت‌نمایی که علاوه بر مفهوم کلی حرکت، شیوه حرکت را نیز در ستاک خود ادغام می‌کنند. مانند: قل خورد، قدم زد و نظیر آن.
- فعل‌های مسيرنما: فعل‌های حرکت‌نمایی که عنصر معنایی مسير را به همراه مفهوم حرکت در ستاک خود واژگانی می‌کنند. مانند: رفت، آمد، رسید و نظیر آن.
- فعل‌های شیوه + مسيرنما: فعل‌هایی که در کنار مفهوم کلی حرکت، هم مسير و هم شیوه حرکت را در خود جای داده‌اند. فعل‌های سر خورد و لیز خورد از جمله این فعل‌ها هستند.

حامدی شیروان و شریفی (۱۳۹۳) به بررسی رده‌شناختی مقوله قمر در ساخت رویدادهای فعل‌های حرکتی در زبان فارسی پرداخته‌اند. آنها مقوله دستوری قمر^(۱) را که تالمی در پژوهش‌های معناشناختی و رده‌شناسی معرفی کرده بود، مبنای کار خود قرار داده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که زبان فارسی را باید به صورت پیوستاری در نظر گرفت و از هر دو خصوصیت زبان‌های فعل‌محور و قمرمحور برخوردار است.

نجفیان و حیدری‌زادی (۱۳۹۴)، به بررسی واژگانی شدن مفاهیم تجربی - حرکتی در ریشه یا مدار افعال زبان فارسی بر مبنای مدل شناختی تالمی پرداخته و نشان می‌دهند که ریشه فعل با داشتن یک مفهوم کلی از نیرو یا عمل، طرح‌واره پویایی نیرو را به تصویر می‌کشد و به دنبال آن، سایر اجزای وابسته به فعل با پیاده شدن بر پیکره آن طرح‌واره، مفهوم‌سازی و پردازش می‌شود.

حال در ادامه به بررسی این فعل‌ها در زبان فارسی میانه و مقایسه آن با فارسی نو پرداخته می‌شود و مسير حرکت در آنها تحلیل می‌گردد.

روش پژوهش

همان‌طور که گفته شد، تحقیق حاضر به رویدادهای حرکتی فعل در زبان فارسی

میانه و نو از منظر رده‌شناسی شناختی نظر دارد و هدف آن دستیابی به تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های جدیدتری درباره فعل در زبان فارسی میانه و مقایسه همان نمونه‌ها با فارسی نو است.

داده‌های مورد نیاز با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. داده‌های این پژوهش از متن‌های برجای‌مانده فارسی میانه است و این متن‌ها عبارتند از چند مورد از کتاب‌های برجسته پارسی میانه که به زبان اصلی بجا مانده و به ما رسیده‌اند، که عبارتند از: بُندهش داستان آفرینش با پیش‌درآمدی طولانی، کارنامه اردشیر بابکان (سرگذشت اردشیر پسر بابک، بنیادگذار دودمان ساسانی)، دینکرد (کردارهای دینی)، داستان مینوی خرد (حکم‌های روح خردگرایی)، یادگار زیران (حماسه دودمان زیر)، مادیان ماه فروردین روز خرداد، درخت آسوریک، خسرو و ریدگ (خسرو و خدمتکار)، گزیده‌های زادسپرم، پزشکی به روایت کتاب سوم دینکرد و کتاب بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی).

برای جمع‌آوری افعال مسیرنمای فارسی در دو دوره، متن‌های یادشده از فارسی میانه بررسی و در نهایت ۱۰۳ فعل مسیرنما از بین آنها استخراج شد. سپس برای مقایسه با فارسی نو، معادلی از ترجمه آن فعل‌ها انتخاب شد. معادل‌های استفاده‌شده اغلب از ترجمه این آثار اخذ شده، تا کاربرد واقعی آنها در متن‌های هر دو دوره در نظر گرفته شود.

از آنجا که داده‌ها از مجموعه نمونه‌های متعدد جمع‌آوری شده، نتایج کلی به دست می‌آید. از روش تحلیل استقرایی نیز در این تحقیق استفاده می‌شود. پس از بررسی نمونه‌ها نشان داده می‌شود که ویژگی‌های شناختی هر فعل برحسب بافت متنی در بیان رویدادهای حرکتی فعل چگونه است.

رده‌شناسی تطبیقی فعل‌های مسیرنما در زبان‌های فارسی میانه و نو

چنان‌که گفته شد، زبان‌ها امکانات مختلفی برای رمزگذاری رویدادهای حرکتی دارند و زمانی که می‌خواهند اطلاعات حرکت را مطرح کنند، بسته به رده زبانی خود می‌توانند شیوه و مسیر حرکت را در یک یا دو عبارت فعلی سروسامان دهند. در این بخش، ماهیت فعل‌های مسیرنمای فارسی میانه و نو بر اساس ماهیت معناشناختی آنها تحلیل

می‌شود. هدف تعیین ماهیت این فعل‌ها برحسب مسیر حرکت آنهاست. هرچند تاکنون تحقیقات بسیاری درباره مسیر حرکت فعل در زبان فارسی نو صورت گرفته، تا آنجا که نویسندگان اطلاع دارند، هیچ تحقیق در زمانی درباره این ویژگی فعل در فارسی میانه انجام نگرفته است. در زیر، نمونه‌ها برحسب مسیر آورده شده و هر مثال فارسی میانه با معادل فارسی نو آن مقایسه شده است.

گروه اول: برگشت پیکر به زمینه

در این گروه از فعل‌ها، برگشت به زمینه یا حرکت کردن به جایگاه اولیه مطرح می‌شود. رخداد این فعل‌ها نشان می‌دهد که پیکر به سوی همان مکان قبلی خود حرکت می‌کند.

ka ahreman andar dwārist ēg-iš frōd wāšt (Phl.Riv: 93,3)

هنگامی که اهریمن اندرتاخت، پس او (اورمزد) [اهریمن را] به زیر [زمین] برگرداند.

(منصوری، ۱۳۸۴: ۴۴۷).

ساختار جمله یادشده در فارسی میانه اینگونه است:

حرف ربط ka جمله پیرو به معنای زمان + فاعل بند نخست ahriman + پیشوند فعلی andar + فعل eg + dwarist پس (حرف ربطی است که پذیرای ضمیر مفعولی در بند پایه شده است و مفعول به صورت ضمیر متصل به آن متصل شده است) + iš ضمیر متصل مفعولی (او را) + قید مکان frōd + فعل بسیط wāšt (به معنای برگشت)

ساختار جمله یادشده در فارسی نو اینگونه است:

قید ربط زمان + حرف ربط که + فاعل (اهریمن) + جمله کرد (=اندرتاختن) + ضمیر سوم شخص + علامت مفعول را + گروه قیدی (حرف اضافه به + اسم زیر) + فعل پیشوندی برگرداند.

هرچند فعل «waštan» به تنهایی به کار می‌رود، در نمونه‌های دیگری این فعل از فارسی میانه به «بازگشتن»، «برگشتن» و «بازگرداندن» نیز ترجمه شده است که در همه آنها رخداد فعل حرکت به جایگاه اولیه را نشان می‌دهد. از آنجا که در نمونه‌های به‌کاررفته در این فعل‌ها، برگشت به زمینه مطرح می‌شود، طرح‌واره زیر را می‌توان برای آن در نظر گرفت:



طرح‌واره مسیر مربوط به این فعل‌ها، طرح‌واره مبدأ = مقصد است. در این نمونه‌ها، به واسطه تجربه انسان از مشاهده پدیده‌هایی که از حرکت باز می‌ایستند و به حالت سکون درمی‌آیند، تصویری در ذهن به وجود می‌آید که همان پایان حرکت است و پایان حرکت در نقطه مقصد روی می‌دهد. در نتیجه در این طرح‌واره، نقطه مقصد در مسیر حرکت برجسته می‌شود و در فارسی نو نیز فعل‌های این گروه از همین الگوی مسیر پیروی می‌کند و حرکت به آنجا ختم می‌شود. بنابراین به لحاظ مفهومی مشخصات مسیر مشابهی را تداعی می‌کنند، ولی به لحاظ ساختاری فارسی میانه، فعل محور و فارسی نو تابع محور است.

گروه دوم: حرکت پیشروی پیکر روی محور افقی به سوی زمینه

در این گروه از فعل‌ها، پیکر به سوی زمینه رهسپار می‌شود و برای رسیدن به زمینه مورد نظر حرکت می‌کند. گاهی رخداد این فعل‌ها به صورت لحظه‌ای است، مانند پرتاب کردن و قاپیدن؛ ولی در برخی موارد، شیوه حرکت ذکر نمی‌شود، مانند آمدن و آوردن. āb ud may āwurd.

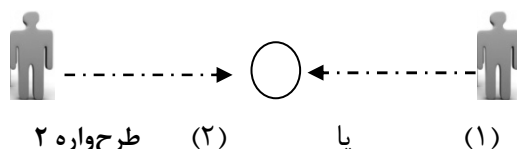
... آب، و می آورد (ارداویرافنامه، ۱۳۷۲، ۳: ۱۰).

ساختار جمله بالا به صورت مقابل است: گروه اسمی (۱) + حرف عطف + گروه اسمی (۲) + فعل.

صفت آب سرد به صورت مغلوب به کار رفته است و در اینجا پیکر غایب «او»، چیزهایی را به همراه خود به داخل زمینه آورده است. «آوردن»، فعل مسیرنمایی است که عنصر معنایی مسیر را به همراه مفهوم حرکت در ستاک خود واژگانی می‌کند، ولی شیوه حرکت را به تصویر نمی‌کشد.

در تمامی نمونه‌های این گروه، مسیر حرکت از یک جایگاه شروع می‌شود و به سوی زمینه رهسپار می‌گردد. وجه مشترک تمامی فعل‌های نمونه این است که همگی فعل محورند و در آنها عنصر فعل به تنهایی مسیر حرکت را به تصویر می‌کشد. فعل‌های

ساده adēn (آوردن)، afšāndan (افشاندن)، āmadan (آمدن)، ānīdan (آوردن)، āwurdan (آوردن)، nihādan (گذاشتن، نهادن)، nišastan (نشاندن)، rasīdan (رسیدن)، rēxtan (ریختن)، rubūdan (قاییدن)، tāxtan (تاختن)، tāzēnīdan (تازاندن) و نیز فعل‌های hištan (قرار دادن)، pahikāftan (جنگ کردن) و wistan (پرتاب کردن) که معادل‌های مرکبی در فارسی نو دارند، از این قبیل هستند. طرح‌واره حرکتی این نمونه‌ها در زیر آورده شده است:



در این نمونه‌ها، طرح‌واره روی محور افقی و به صورت پیشرو^۱ است. در وقوع رویداد این فعل‌ها، مسیر حرکت به واسطهٔ تجربهٔ انسان از مشاهده پدیده‌هایی که در مسیر افقی رو به جلو حرکت می‌کنند، تصویری در ذهن وی به وجود می‌آید که همان حرکت رو به جلو است. بنابراین اگر دو وجه جلو و عقب برای پدیده در حال حرکت در نظر گرفته شود و جهت حرکت آن به طرفی باشد که وجه جلوی حرکت رو به مسیر حرکت است، چنین طرح‌وارهٔ پیشروی وقوع می‌یابد.

گروه سوم: دور شدن پیکر از زمینه روی محور افقی و به صورت پسرو

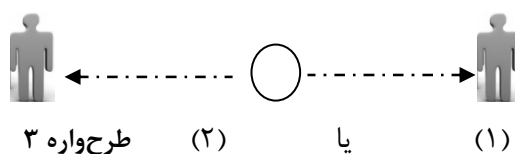
در این گروه از فعل‌ها، پیکر از زمینه اولیه خود به سوی خارج آن رهسپار می‌گردد. در مواردی مانند ترک کردن، دور شدن، جدا شدن، پیکر به ترک و فاصله گرفتن از زمینه اقدام می‌کند. در مواردی مانند فراری دادن، جدا کردن و دور کردن، پیکر بدون اراده خود از زمینه دور می‌شود. در نمونه‌های دیگری مانند فرار کردن و رهیدن، پیکر با اراده و میل خود زمینه را برای حفظ خود ترک می‌کند. در نمونه‌های دیگر با فعل‌های مسیرنمایی سروکار داریم که مفهوم حرکت در فعل تداعی می‌شود و رخداد آنها تنها به لحاظ معنایی حرکت پیکر به جایگاه دورتری را به تصویر می‌کشد.

ud anē zōr jastag az dām be barēd ud abesihēnēd.

1. forward schema

او دیگر نیروها را از آفرینش می برد (دور می کند) و نابود می گرداند (صبوری، ۱۳۹۰: ۲).
 dašt-ē ī wuzurg pad ēw-kardagīh āb dārēd ... nasā-ē mayān ōftēd.
 دشت بزرگی که در همسایگی اش آب دارد، جسد در میان [آن آب] افتد... (روایت
 آذرفرینغ، ۱۳۸۴: ۴۲).

گروه اسمی پس از حرف اضافه «میان» به قرینه جمله قبلی اش حذف شده است.
 «دور کردن» و «افتادن» در هر دو دوره زبان فارسی، فعل‌هایی حرکت‌نما هستند که
 مسیر را به همراه حرکت در ستاک خود واژگانی می کنند. در این نوع فعل‌ها، مسیر به
 گونه‌ای نشان داده شده که پیکر از زمینه دور شده، یعنی پس از رخداد فعل در زمینه
 وجود نخواهد داشت و به مسیری دورتر خواهد رفت. فعل‌های زیر از جمله نمونه‌هایی
 هستند که رخداد آنها مسیر مشابهی را به تصویر می کشد:
 فعل‌های ساده raftan (رفتن)، šudan (شدن)، wiškidan (کندن)، wišādan
 (رهیدن) و فعل‌های مرکب ānāftan (دور کردن)، franāftan (دور شدن)، hištan (ترک
 کردن)، tāxtan (روان ساختن)، wēxtan (جدا کردن)، wirēxtan (فرار کردن)،
 wisāndan (فاصله انداختن)، wizārdan (جدایی انداختن) و wizīhīdan (جدا نمودن).
 طرح‌واره حرکتی این نمونه‌ها در زیر آورده شده است:



در رخداد این نوع فعل‌های حرکتی، طرح‌وارهٔ محور افقی و طرح‌وارهٔ پسرو^۱ تصور
 می شود. در این نمونه‌ها، به واسطهٔ تجربهٔ انسان از مشاهدهٔ پدیده‌هایی که در مسیر افقی
 رو به عقب حرکت می کنند، تصویری در ذهن وی به وجود می آید که همان حرکت رو به
 عقب است و از این رو طرح‌وارهٔ پسرو شکل می گیرد. بنابراین اگر دو وجه جلو و عقب
 برای پدیده در حال حرکت در نظر گرفته شود و جهت حرکت آن به طرفی باشد که
 وجه عقب آن پدیده به آن سمت است، طرح‌وارهٔ پسرو وقوع یافته است.

1. backward schema

گروه چهارم: خروج پیکر از ظرف زمینه

در این گروه از فعل‌ها، تداعی حرکت از داخل ظرفی به سوی بیرون آن است. در برخی از این فعل‌ها که در فارسی نو به صورت فعل مرکب بیان می‌شود، مانند بیرون انداختن، همکرد فرایندنمایی که به همراه فعل آمده، حرکت رو به بیرون را نشان می‌دهد.

ud az was tangīh ī bandagān āzārišn ud xēšm ī xwadāyān ud sālārān az-iš uzīhēd.

... و آزار و خشم خدایان و سالاران، از پریشانی بسیار بندگان (بردگان)، خارج

می‌شود (ایمیدان و آذرید، ۱۳۹۴، a: E43).

در اینجا، فعل حرکتی «خارج شدن» به معنای دور شدن و طی کردن مسیری دورتر

ذکر شده است. پیکر حاضر در این جمله یعنی «بندگان»، به مسیری دورتر از زمینه

فعلی هدایت می‌شود.

ud ān ī ka tan xuftag, ruwān bēronīhēd ast ī ka nazdīk ast ka dūr be šawēd

آن زمانی که تن خوابیده است، روان بیرون شود، خواه که نزدیک خواه که دور برود

(وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۲۹: ۸).

این فعل‌ها، مسیر حرکت به سوی خارج از زمینه را تداعی می‌کند؛ ولی تفاوت آنها با

گروه سوم در این است که جایگاه اولیه اینها الزاماً داخل زمینه بوده، معمولاً به سرعت از

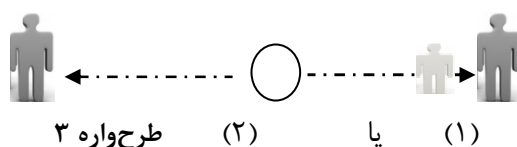
آن خارج شده‌اند. نمونه‌های دیگری از این فعل‌ها در زیر آورده شده است:

فعل‌های ساده یا مرکب *ōgārdan* (بیرون انداختن)، *abāz-raftan* (بیرون رفتن)،

āhanjīdan (بیرون کشیدن)، *āhixtan* (بیرون کشیدن، برافراشتن)، *uzīhistan* (خارج

شدن) و *kēšīdan* (درآوردن) از نمونه فعل‌هایی هستند که در آنها مسیر حرکت در قالب

واژه بیان می‌شود. طرح‌واره مربوط به این فعل‌ها به صورت زیر است:



در رخداد این نوع فعل‌های حرکتی، طرح‌واره خروج تصور می‌شود. در این نمونه‌ها،

به واسطه تجربه انسان از مشاهده پدیده‌هایی که در زمینه وجود دارد، مسیر رو به خارج

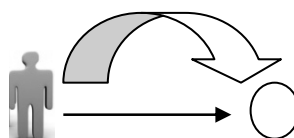
از زمینه است.

گروه پنجم: ورود پیکر به ظرف زمینه

در این گروه از فعل‌ها، حرکت کردن از جایگاه اولیه به درون ظرفی مطرح می‌شود.
fraškardārīh ān ka dušman ī pad andar āmad

فرش گردی آنگاه است که دشمن به درون آمده است (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۲: ۱۶).
در این فعل‌ها، حرکت مسیر پیکره به سوی درون زمینه است و تمامی نمونه‌ها، فعل‌هایی هستند که حرکت پیکر از جایگاه اولیه به درون ظرفی را نشان می‌دهند.
نمونه‌های دیگری از این فعل‌ها در ذیل آورده شده است: andar āmadan (وارد شدن)،
andar šudan (داخل شدن) و pahikaftan (حمله بردن).

طرح‌واره مربوط به این فعل‌ها به صورت زیر است:



طرح‌واره ۵

در رخداد این نوع فعل‌های حرکتی، طرح‌واره ورود به زمینه تصور می‌شود. در این نمونه‌ها، به واسطه تجربه انسان از مشاهده پدیده‌هایی که در خارج زمینه وجود دارد، مسیر رو به داخل زمینه است.

گروه ششم: حرکت فرارونده پیکر به سوی بالای زمینه

در این گروه از فعل‌ها، حرکت به سوی بالاتر از زمینه جاری مطرح می‌شود و پیکر تلاش می‌کند یا به صورت اتفاقی، به سمت بالاتر از موقعیت فعلی خود می‌رود.
šābuhr ō aswārān guft kū, hēzag ō cāh abganēd ud āb āhanjēd.

شاپور به سواران گفت که دلو را به چاه افکنید و آب بالا بکشید (کارنامه اردشیر بابکان،

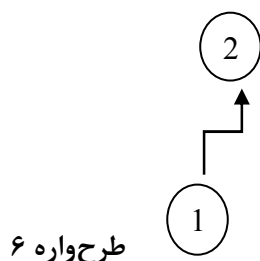
۱۳۷۸، ۱۲: ۷).

az gāh abar āxist andar ō rawišn ēstād.

از جای برخاست و به راه افتاد (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۸: ۳).

در دو نمونه بالا، به ترتیب رخداد فعل حرکت به سوی بالا را نشان می‌دهند. در این فعل‌ها، مسیر حرکت به سوی بالاتر از جایگاه اولیه پیکر است و وقوع فعل، حرکت پیکر به سوی بالای زمینه را به تصویر می‌کشد. فعل‌های زیر نمونه‌هایی از همین قبیل هستند:

abar āxist (برخاستن)، abrāstan (بالا بردن)، āhixtan (بالا کشیدن)، ahrāftan (بلند کردن)، āxistan (بلند شدن)، āxēzīdan (بلند شدن)، abarāmadan (برآمدن خورشید) و wigrādan (برخاستن). طرح‌واره مربوط به این فعل‌ها به صورت زیر است:



در رخداد این فعل‌ها، طرح‌واره فرارونده روی محور عمودی تصور می‌شود. در این موارد، به واسطه تجربه انسان از مشاهده پدیده‌هایی که در مسیر عمودی رو به بالا حرکت می‌کنند، تصویری در ذهن به وجود می‌آید که همان حرکت رو به بالا است.

گروه هفتم: حرکت پیکر به سوی جلوتر از زمینه

در این گروه از فعل‌ها، حرکتی رو به سوی جلوتر از جایگاه اولیه تداعی می‌شود. معمولاً پیکر فعال با اراده خود مسیری رو به جلو را انتخاب می‌کند.

ud gyān dranāy az xwēš mān gyāg ku franaft burzīhā.

در طول زندگی از خانه خویش به پیش می‌رفت (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶: ۲: ۲).

در این مثال، فاعل غایب، ud (او)، پیکری است که در راستای مسیری جلوتر از جایگاه اولیه می‌رود.

در این فعل‌ها، حرکت آنها مسیری به سوی جلوتر از مکان اولیه است و فعل‌هایی هستند که حرکت پیکر رو به جلوی زمینه را نشان می‌دهند. نمونه‌های دیگری از این قبیل فعل‌ها عبارتند از: fraaftan (پیش رفتن)، fraāftan (پیش بردن) و wihēz (پیشروی کردن).

طرح‌واره این گروه فعل‌ها نیز مانند گروه دوم به صورت پیشرو است، ولی با این تفاوت که در نمونه‌های فارسی میانه و نو، هر دو تابع فعل نشانگر مسیر است.

گروه هشتم: گذر پیکر از زمینه اولیه و ورود به زمینه دیگر

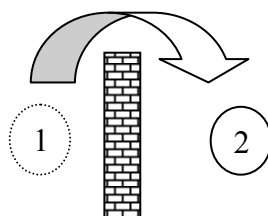
در این گروه از فعل‌ها، پیکر در مسیر خود از زمینه‌ای عبور می‌کند و ممکن است

پس از عبور متوقف شود یا در زمینه جدید، حرکتی از نو شروع کند.
ud spandyād zanišn ō grāmīg-kard spōzēd,...

سپندیاد (اسفندیار) زند به گرامی رد کند (یادگار زیران، ۱۳۷۴: ۱۵: ۱۱۱).
u-š zardu(x)št padiš widard.

زردشت از آن گذشت (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۲۱: ۲).

در نمونه نخست، پیکر حاضر با اراده خود در حال عبور از زمینه اولیه خود است. در نمونه دوم، پیکر یعنی زردشت از زمینه عبور کرده و به مکان جدیدی رسیده است. در این فعل‌ها، مسیر حرکت به نوعی با عبور از جایگاه اولیه همراه است. همه این فعل‌ها، عبور پیکر از زمینه را به تصویر می‌کشد. فعل‌های ذیل نمونه‌های دیگری از این قبیل است: *spōxtan* (رد کردن)، *widārīhistan* (گذشتن) و *widaštan* (عبور کردن). طرح‌واره زیر می‌تواند مسیر حرکت را به تصویر بکشد:



طرح‌واره ۷

طرح‌واره مسیری که این فعل‌ها تداعی می‌کنند، طرح‌واره گذر است. هر حرکتی به جز نقطه مبدأ و نقطه مقصد نیاز به گذر از نقاط میانی مختلفی در طول مسیر دارد. در این حالت، پیکر خود را در نقطه‌ای در میان مسیر حرکت پدیده‌ای در نظر می‌گیرد که عبور آن پدیده را از آن نقطه شاهد است. این تجربه و تجربه‌های مشابه از مشاهده عبور پدیده‌ای در حال حرکت از نقطه‌ای معین، تصویری را در ذهن وی پدید می‌آورد که همان گذر و عبور است. این تجربه، مشاهده گذر و حرکت از نقطه‌ای است که نه مبدأ حرکت است و نه مقصد حرکت.

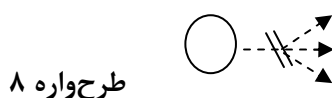
گروه نهم: تغییر مسیر پیکر

در این گروه از فعل‌ها، پیکر مسیرهای مختلفی را تجربه می‌کند و به جهت جدیدی تمایل پیدا می‌کند.

ōy kē xwadāy mard aziš āzard ēstēd wāšt.

از آن کسی که خدای مرد و سرور از او آزرده شده است، برگشت (زند بهمن یسن، ۱۳۸۵: ۱۲: ۱).

در این فعل‌ها، پیکر در مسیر، نوعی تغییر جهت را تجربه می‌کند و شامل فعل‌هایی می‌شود که در آنها، تغییر مسیر پیکر در حرکت همراه با تغییر جهت است. این فعل‌ها بیانگر تغییر جهت پیکر در زمینه هستند. نمونه‌های دیگر آن عبارتند از: *pēčīdan* (پچیدن) و *waštan* (منحرف شدن، گشتن). طرح‌واره زیر را می‌توان برای رخداد چنین فعل‌هایی تصور کرد:



طرح‌واره حرکتی این نمونه‌ها به صورتی است که پیکر، مسیری را در حال طی کردن بوده و آن را ادامه نداده و به مسیر دیگری تغییر جهت داده است. در این صورت می‌توان گفت که در این طرح‌واره، انسان تغییری را می‌پذیرد یا تغییری را در پدیده‌های جهان خارج مشاهده و درک می‌کند که این تجربه جسمانی یا مادی از مشاهده و درک تغییر فیزیکی، طرح‌واره‌ای را در ذهن انسان شکل می‌دهد که طرح‌واره تغییر نامیده می‌شود.

گروه دهم: طی مسیرهای متنوع پیکر

در این گروه از فعل‌ها، مسیرهای چندگانه به اطراف زمینه جاری تداعی می‌شود.
fradom ān ī setabr pargand.

Fradom ān ī setabr pargand.

نخست، [آنکه] بزرگتره را بپراکند. (وزیدگیهای زادسپرم، ۳: ۵۶)

در این موارد، حرکت در چند مسیر مختلف تجربه می‌شود و مسیرهای چندگانه پیکر از یک نقطه شروع واحد را به تصویر می‌کشند. نمونه‌های دیگری از این قبیل عبارتند از: *rēxtan* (پاشیدن)، *pargandan* (پخش کردن) و *srawēnīdan* (انتشار دادن).
طرح‌واره زیر را می‌توان برای این فعل‌ها تصور کرد:



طرح‌واره مسیری که این فعل‌ها تداعی می‌کنند، طرح‌واره انتشار نامنظم در جهت‌های مختلف است.

گروه یازدهم: حرکت پیکر رو به عقب زمینه

در این گروه از فعل‌ها، پیکر در موقعیتی قرار گرفته و با رخداد فعل حرکتی، جایی دورتر ولی عقب‌تر از آن به تصویر کشیده می‌شود.

ud tan ka murd ... ud abāz raft (girift)

و تن چون بمیرد ... از همه جای پشت کند (برگرداند). (کتاب پنجم دینکرد، ۲۴ : ۱۹)

در این فعل‌ها حرکت به سوی جایگاهی عقب‌تر از موقعیت فعلی روی زمینه صورت می‌گیرد. در این فعل‌ها، عقب رفتن از جایگاه اولیه به تصویر کشیده می‌شود. نمونه‌های دیگر از این فعل‌ها عبارتند از: abāzraftan (عقب رفتن) و pušt šudan (عقب‌نشینی کردن). تابع مسیر در این نمونه‌ها با قید قبل از فعل مسیر را نشان می‌دهد. طرح‌واره گروه سوم را می‌توان برای این نمونه‌ها در نظر گرفت.

در رخداد این نوع فعل‌های حرکتی، طرح‌واره محور افقی و طرح‌واره پسرمانند گروه سوم قابل تصور است، با این تفاوت که در گروه سوم، فعل‌ها همگی فعل‌محورند، در حالی که در نمونه‌های این گروه، مسیر فعل‌ها با تابع نشان داده می‌شود.

گروه دوازدهم: نزدیکی پیکر به زمینه

در این گروه از فعل‌ها، حرکت با قصد کم شدن مسیر صورت می‌گیرد.

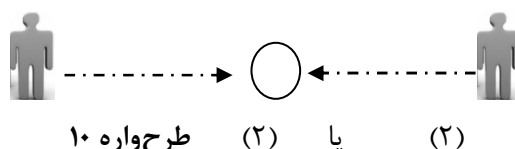
[zanē] ... ka pad nazdīk šud ī ātaxš nišīnēd, wināh čand?

[زنی] ... اگر به آتش نزدیک شود و بنشیند، گناهش چقدر است؟ (روایت آذر فرنبغ،

۱۳۸۴ : ۱۳۲).

در این فعل‌ها، حرکت در جهتی است که فاصله تا زمینه کم شود و هدف رخداد این فعل، طی مسیر برای رسیدن یا کمتر کردن فاصله تا زمینه است. در این گروه، مسیر حرکت پیکر و جهت حرکت به سوی نزدیک‌تر شدن به زمینه است. نمونه‌های زیر

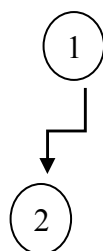
فعل‌هایی از این قبیل را به تصویر می‌کشد:
nazdīk šudan (نزدیک شدن)، frāz raftan (جلو رفتن) و frāz madan (فراز آمدن).
طرح‌واره تصویری این قبیل فعل‌ها به صورت زیر است:



گروه سیزدهم: حرکت پیکر به صورت فرورونده و رو به پایین زمینه

در این گروه، مسیر حرکت پیکر رو به پایین است. مانند:
pad ēn gōwiš stard būd, ... ōbast.

با این گفتار بیهوش شد و... افتاد (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۱: ۲۴).
وقوع فعل در جهتی است که پیکر را پایین‌تر از جایگاه اولیه خود به تصویر می‌کشد.
نمونه‌های دیگری از این فعل‌ها عبارتند از: kaftan (افتادن)، ōbastan (نازل آمدن)،
wārīdan (باریدن)، waštan (نزول کردن باران) و wištān (فروریختن). طرح‌واره مربوط
به این قبیل فعل‌ها را می‌توان به صورت زیر تصور کرد:



طرح‌واره ۱۱

در این نمونه‌ها، طرح‌واره روی محور عمودی و به صورت فرو رونده است. به واسطه
تجربه انسان از مشاهده پدیده‌هایی که در مسیر عمودی رو به پایین حرکت می‌کنند،
تصوری در ذهن وی پدید می‌آید که همان حرکت رو به پایین است و از این‌رو طرح‌واره
فرو رونده تصور می‌گردد.

گروه چهاردهم: حرکت پیکر به سوی پشت زمینه و مخفیانه

در این گروه از فعل‌ها، حرکت به سوی پشت سر زمینه و غیر آشکار است.
tazēd pad čihil rōz be ayābēd.

و بتازد در چهل روز پیرامون آن را بیابد. (وزیدگیهای زادسپرم، ۳: ۱۳)

در این گروه، رخداد فعل با حرکت کردن پیکر اصلی به دنبال پیکر دیگری به صورت مخفیانه و برخلاف میل پیکر دوم است. در این موارد، مسیر پیکر اصلی تابع مسیر پیکر جلوتر است. نمونه‌های دیگری از این فعل‌ها عبارتند از: tāxtan (تعقیب کردن) و pazdēnīdan (پیگیری کردن).

طرح‌واره مربوط به این گروه مانند گروه سوم و یازدهم، حرکت پیکر به سوی پشت سر زمینه را تداعی می‌کند.

گروه پانزدهم: حرکت پیکر به سوی پشت زمینه به همراهی پیکر دیگر

در این گروه مانند گروه چهاردهم، رخداد فعل با حرکت کردن پیکر اصلی به دنبال پیکره دیگری است.

u-š guft kū-m pad dah sāl mard-ē hāxt.

[زردشت] بدو گفت که در ده سال یک مرد به من ایمان آورد (منصوری، ۱۳۸۴): WZ:

(24, 2).

u-š pad ahunawar si ēwēnag awiš nimūd.

سه ویژگی را به اهورنور نشان داد (وزیدگیهای زادسپرم، ۱۳۸۵: ۱: ۱۳).

در این گروه برخلاف «تعقیب کردن»، پیکر اصلی به صورت آشکارا و با میل پیکر دوم به دنبال آن حرکت می‌کند. نمونه‌های دیگری از این فعل‌ها عبارتند از: hāxtan (راهنمایی کردن، گرویدن، پیروی کردن) و nimudan (راه نشان دادن). در طرح‌واره متداعی در این موارد نیز مسیر پیکر اصلی تابع مسیر پیکر جلوتر است.

تابع در زبان‌های فارسی میانه و نو

چنان‌که پیشتر گفته شد، تابع عنصر وابسته‌ای است که به همراه فعل‌های مسيرنما می‌آید تا جهت حرکت پیکر را نشان دهد. برای تفکیک بیشتر تابع‌ها از فعل‌های حرکتی و نحوه مسيرنمایی آنها، جدول زیر آورده شده است تا نمونه‌هایی از تابع در هر دو زبان را نشان دهد.

جدول ۱ - تابع‌های پربسامد فارسی میانه

مثال	تابع
abāz waštan (بازگشتن)	abāz (باز)
abar āmadan (برآمدن خورشید)	abar (بر)
pahi kāftan (فرو کوفتن)	pahi (فرو)
frōd wāštan (برگشتن)	frōd (بر)
andar šudan (داخل شدن)	andar (داخل)
fra nāftan (پیش بردن)	fra (پیش)
pušt šudan (عقب کشیدن)	pušt (عقب)
frāz raftan (جلو رفتن)	frāz (جلو)

جدول ۲ - تابع‌های مسير در زبان‌های فارسی نو

مثال	تابع
برگشتن	بر
درآمدن	در
پایین رفتن	پایین
آن طرف/ این طرف رفتن	آن طرف/ این طرف
بالا رفتن	بالا
پایین رفتن	پایین
کنار رفتن	کنار
درآمدن	در
بازگشتن	باز
فرارفتن	فرا
فرو رفتن	فرو
پس آوردن	پس
پیش آوردن	پیش

ارائه آمار

همان‌طور که گفته شد، پیکره حاضر به جمع‌آوری فعل‌های حرکتی فارسی میانه و

معادل آنها در متون مختلف پرداخته است. توزیع فراوانی و درصد فعل‌های تابع‌محور و فعل‌محور در دوره در جدول زیر به تفکیک آورده شده است. مبنای مطالعه، ۱۰۳ فعلی بوده که از متون یادشده جمع‌آوری شده است.

جدول ۳- توزیع فراوانی نسبی فعل‌های فارسی میانه و نو
بر حسب نحوه بیان رویداد حرکتی

دوره	فراوانی نمونه‌های فعل‌محور	درصد فراوانی	فراوانی نمونه‌های تابع‌محور	درصد فراوانی
فارسی میانه	۷۹	٪ ۷۷	۲۴	٪ ۲۳
فارسی نو	۶۴	٪ ۶۲	۳۹	٪ ۳۸
تعداد کل بر مبنای ۱۰۳ فعل جمع‌آوری شده است				

همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، ۷۷ درصد فعل‌های فارسی میانه در تحلیل حاضر، از تابعی برای بیان مسیر حرکت خود استفاده نکرده‌اند و خود فعل مسیر را نمایش می‌دهد و ۲۳ درصد ساخت‌های تحلیل‌شده از مواردی هستند که تابع در به تصویر کشیدن مسیر در آنها دخالت دارد. همچنین معادل فارسی نو این فعل‌های بررسی‌شده در فارسی میانه، نشان می‌دهد که در ۶۲ درصد موارد، نحوه حرکت در ستاک فعل واژگانی می‌شود. درصد محاسبه‌شده نیز بر اساس فراوانی نسبی ۱۰۳ فعل یادشده در پیکره تحلیل است.

نتیجه‌گیری

طبق آرای زبان‌شناسان شناختی، میان زبان‌شناسی هم‌زمانی و درزمانی پیوند دائمی وجود دارد. همواره ما تجربیاتی را در جهان خارج به دست می‌آوریم و در نتیجه تصویری از آنچه تجربه کرده‌ایم، در ذهن ما نقش می‌بندد و مقوله‌بندی‌های ما حاصل همان نوع تجربه‌ای است که کسب کرده‌ایم. چنان‌که گفته شد، حرکت به عنوان موضوعی مشترک در همه زبان‌ها مطرح می‌شود و مسیر، اصلی‌ترین جزء حرکت است. حال آنکه در زبان‌های مختلف، این رویداد به صورت‌های متفاوتی بیان می‌گردد.

بر اساس الگوهای واژگانی شدگی تالمی (۲۰۰۰)، زبان‌ها بسته به آنکه شیوه و مسیر حرکت را در ستاک فعل یا تابع‌های آن رمزگذاری کنند، به دو رده فعل‌محور و تابع‌محور تقسیم می‌شوند.

نتایج پژوهش حاضر می‌توان اینگونه بیان کرد که از میان مؤلفه‌های رویدادهای حرکتی از دیدگاه تالمی، آنچه در هر دو دوره زبانی همواره ذکر می‌شود، بیان مسیر و اغلب پیکر است؛ در حالی که شیوه حرکت، کمتر ذکر می‌شود و در دوره فارسی نو تمایل بیشتری برای استفاده از تابع برای بیان شیوه حرکت است.

افزون بر این می‌توان گفت گرایش به فعل‌محوری در دوره زبانی فارسی میانه بیش از دوره زبانی فارسی نو است. همچنین تنوع تابع‌ها در فارسی نو بیش از تنوع آنها در فارسی میانه است. در پژوهش حاضر با استفاده از متن‌های برجای مانده از آثار فارسی میانه، مسیر حرکت به نمایش درآمده است. تحلیل داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فارسی میانه هنگام بازگویی رویدادهای حرکتی، در بیشتر موارد مسیر حرکت را در ستاک فعل‌های مسيرنما ادغام می‌کند و آنها را همراه یا بدون تابع‌های مسیر به کار می‌گیرد. در موارد کمتری، مسیر حرکت فعل از طریق پیش‌اضافه یا پس‌اضافه دیگری بیان شده است. به این ترتیب تا آنجا که رمزگذاری مسیر در ستاک فعل یا تابع مورد نظر است، زبان فارسی میانه در رده زبان‌های فعل‌محور جای می‌گیرد؛ در حالی که فارسی نو، روشی بینابینی دارد و از هر دو روش بهره می‌گیرد.

علاوه بر این جهت حرکت به سوی داخل زمینه و جهت حرکت به سوی دور از زمینه، بیشترین بسامد را در هر دو دوره دارد. سایر مسیرها در متن‌ها کم یافت شده است.

پی‌نوشت

۱. در کار آنها قمر معادل satellite آورده شده و در مقاله حاضر از تابع برای معادل استفاده شده است.

منابع

- ایمیدان، آذرباد و آذربید مهرسپندان (۱۳۹۴) بررسی دینکرد ششم، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرنغ دادگی (۱۳۶۹) بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس. بنیاد فرهنگ ایران.
- پشتوان، حمیده و دیگران (۱۳۹۴) «بازنمود رویدادهای حرکتی در گفتار روایی کودکان فارسی‌زبان در نگرش شناختی»، دوماهنامه جستارهای زبانی، شماره ۳ (پیاپی ۲۴)، صص ۱۹-۴۰.
- حامدی شیروان، زهرا و شهلا شریفی (۱۳۹۳) «بررسی رده‌شناختی مقولۀ «قمر» در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی»، دوماهنامه جستارهای زبانی، شماره ۲ (پیاپی ۱۸)، صص ۷۱-۸۸.
- روایت آذر فرنیغ (۱۳۸۴) به کوشش حسن رضایی باغبیدی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. زند بهمن یسن (۱۳۸۵) تصحیح محمدتقی راشد محصل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ارداویرافنامه (۱۳۷۲) ترجمه و تحقیق فیلیپ ژینیو و ژاله آموزگار، تهران، معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- صبوری، نرجس بانو (۱۳۹۰) پزشکی به روایت کتاب سوم دینکرد، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۷۸) به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران.
- کتاب پنجم دینکرد (۱۳۸۶) تصحیح ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، معین.
- مسگرخویی، مریم (۱۳۹۲) «بازنمود مسیر در افعال حرکتی فارسی»، دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد نهم، تهران، نامه فرهنگستان، صص ۷۴-۹۲.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۴) بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی) تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نجفیان، آرزو و رضا حیدری‌زادی (۱۳۹۴) «واژگانی شدن مفاهیم تجربی - حرکتی در ریشه یا مدار افعال زبان فارسی، تحلیلی بر مبنای مدل شناختی تالمی»، سومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- وزیدگی‌های زادسپرم (۱۳۸۵) تصحیح محمدتقی راشد محصل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یادگار زیربان (۱۳۷۴) تصحیح یحیی ماهیار نوابی، تهران، اساطیر.

Berman, R, & D, I, Slobin (1994) *Relating Events in Narrative, A Crosslinguistic developmental Study*, Hillsdale, NJ, Lawrence Erlbaum Associates.

Cifuentes Férrez, P (2008), *Motion in English And Spanish, A Perspective from Cognitive Linguistics, Typology and Psycholinguistics*, Ph.D, Dissertation, University de Murcia.

- Croft, W (1990) *Typology and Universals*, Cambridge University Press.
- Croft, W, and D.A, Cruse (2003) *Cognitive Linguistics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Evans, V, & M, Green (2006) *Cognitive Linguistics*, Edinburgh, Edinburgh University Press.
- Geeraerts, D (1999) *Diachronic Prototype Semantics*, Berlin, Mountain de Gruyter.
- Shibatani, M and T, Bynon (1995) *Approaches to Language Typology*, Oxford University Press.
- Slobin, D.I. (2000) Verbalized events: A dynamic approach to linguistic relativity and determinism. In S. Niemeier & R. Dirven (Eds.), *Evidence for linguistic relativity* (pp. 107–138). Amsterdam: John Benjamins.
- Slobin, D.I. (2003) Language and thought online: Cognitive consequences of linguistic relativity. In D. Gentner & S. Goldin-Meadow (Eds.), *Language in mind: Advances in the study of language and thought* (pp. 157–191). Boston, MA: The MIT Press.
- Talmy, L (1985) Lexicalization Patterns, Semantic Structure in Lexical Forms, In, T, Shopen (Ed.), *Language Typology and Syntactic Description*, Vol, 3, Grammatical Categories and Lexicon (pp, 57-149) New York, Cambridge University Press.
- (1991) Path to realization, A typology of event conflation, *Berkeley Linguistic Society* 17, 480-519.
- (2000) *Toward a cognitive semantics*, 2 Vols, Cambridge, Mass., MIT-Press.